



An inquiry of semantic deviations in Nahj al-Balagha

Ahmad Omid Ali ^{a*}, Zahra Sheykh Hooseyni ^b

^a Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran, a-omidali@araku.ac.ir

^b PhD graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran

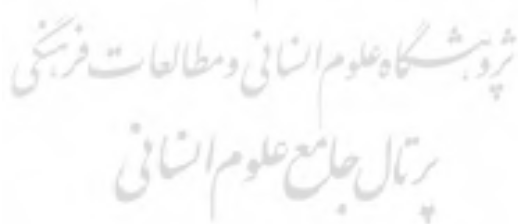
KEYWORDS

Holy Quran,
Nahj al-Balagha,
formalists,
emphasizing,
semantic deviations.

ABSTRACT

Emphasizing is a vision that began before the Second World War in the Prague linguistic circle under the influence of the opinions of Russian formalists, and they called it one of the elements that created literary language. This theory conveys the unconventional use of language maneuvers to vacate the dust of convention from the intellects of the audience and assemble linguistic elements and functions to appear untouched and unique.

Emphasizing deviations from ordinary language; When a linguistic element is used against the standard and entices the understanding audience. Nahj al-Balagha is, without a doubt, behind the Holy Quran, the most precious Islamic heritage and reference, the accord of human plot, a window to heavenly light, and a pathway to the domain of God. Accordingly, this article endeavors to analyze the text of Nahj al-Balagha from the point of view of emphasizing and demonstrating the extent to which Ali helped from linguistic prospects and techniques of assembling magnificence. The method of this examination is descriptive-analytical to acclimate the theory of formalists to the language of Nahj al-Balagha, to deliver instances of semantic deviation in some enlightening quotes of this aristocratic book, and yet to remember the impact of this in discovering the meaning of the purpose and also To achieve more pleasure, be a witness. Among the styles of semantic deviation, simile has the most compartments found in most of Ali's phrases. Irony, metaphor, and permission are in the successive ranks.



کاوشی در هنجارگریزی‌های معنایی در نهج‌البلاغه

احمد امیدعلی^{الف*}، زهرا شیخ حسینی^ب

^{الف} استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران، a-omidali@araku.ac.ir

^ب فارغ التحصیل دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، نهج‌البلاغه، صورت‌نگرایان، برجسته‌سازی، هنجارگریزی معنایی.	برجسته‌سازی، مفهومی است که پیش از جنگ دوم جهانی در مکتب پراگ و تحت تأثیر آراء صورت‌گرایان روس شکل گرفت و آن را از عوامل به وجود آورنده‌ی زبان ادبی خواندند. این نظریه بیانگر کاربرد نامتعارف شگردهای زبانی، در جهت زدودن غبار عادت از ذهن مخاطبان و تازه و نو جلوه‌دادن عناصر و کارکردهای زبانی‌ست. برجسته‌سازی انحراف از زبان معیار است؛ هنگامی که یک عنصر زبانی برخلاف معمول به کار می‌رود و توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند. نهج‌البلاغه، بی‌تردید پس از قرآن کریم، گرانقدرترین میراث و مرجع اسلامی، منشور انسان‌سازی، دریچه‌ای به سوی نور الهی و راهی به سمت ملکوت اعلی است؛ بنابراین، این نوشتار تلاش می‌کند متن نهج‌البلاغه را، از منظر برجسته‌سازی بررسی نموده و میزان بهره‌مندی امیر مؤمنان، علی (ع) را از امکانات زبانی و شگردهای زیبایی‌آفرینی، نمایان سازد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و بر آن است تا به‌منظور تطبیق نظریه‌ی صورت‌نگرایان با زبان نهج‌البلاغه، نمونه‌هایی از هنجارگریزی معنایی را در برخی فرازهای نورانی این کتاب شریف، نشان دهد و در نهایت بازتاب تأثیر این امر را در کشف معنای مقصود و نیز کسب التذاذ بیشتر نظاره‌گر باشد. در بین انواع هنجارگریزی معنایی، تشبیه بیشترین موارد را به خود اختصاص داده است؛ به‌طوری که در بیشتر سخنان امام (ع) این مورد یافت می‌شود. کنایه، استعاره و مجاز، در رتبه‌های بعدی جای دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

بلاغت علاوه بر دریافت نیکو، ساختمان کلمه و جمله، سجع و قافیه، آرایش‌های دلپذیر و گزینش واژگان، هنری است که با جان انسان سروکار دارد؛ زیرا مراد از آن، نوازش خاص و ایجاد مسرتی است که از پس بیان در جان مخاطب پدید می‌آید. امام علی (ع)، سخنور و پیشوای اندیشه و بیان و بزرگترین آموزگار انسان‌ها، سخنان جاویدان خویش را با چنان زیبایی و جاذبه‌ای بیان فرموده که همگان را شیفته و دل‌باخته‌ی خود ساخته و تحت تأثیر سحر بیان خویش قرار داده است. ایشان، در پی آفرینش شاهکار ادبی نبوده است؛ بلکه سخن را به‌عنوان نماینده و ابزاری برای رسیدن به اهداف والا و ارزشمند خویش که همانا شناساندن معارف الهی به انسان‌ها و در نتیجه انسان‌سازی بوده، به‌کار بسته است.

شیوه‌ی گزینش و چینش واژگان در نهج‌البلاغه به وجه بسیار زیبا و عجیبی صورت پذیرفته که در تمام آن‌ها نکته‌ای نهفته است و هر سخن‌شناس و صاحب‌دلی، موسیقی دل‌نشین واژگان و کاربرد صنایع بلاغی را مشاهده می‌کند و به عبارت‌پردازی استادانه‌ی امام (ع)، پی می‌برد که می‌توان همه را جزء برجسته‌سازی‌های نهج‌البلاغه به حساب آورد. علاوه بر آن، حضور آیات و مفاهیم قرآن کریم در سخن ایشان، ظرافت و لطافت خاصی را به آن بخشیده است. حضرت (ع)، با ابتکار و نوآوری، زیبایی آیات را به کلام خویش پیوند زده و بر ارزش سخن خویش افزوده‌اند.

۲-۱. پیشینه‌ی پژوهش

گرچه تاکنون شرح‌ها، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و حتی مقالات بسیاری درباره‌ی نهج‌البلاغه نگاشته شده است و پژوهشگران هزاران گهر ناب اخلاقی، معرفتی، تربیتی و ... را از آن استخراج کرده‌اند؛ اما ابعاد بی‌نهایت و همه‌جانبه‌ی نهج‌البلاغه که از وجود ناب و پاک علی (ع) سرچشمه گرفته، فراتر از آن‌ست که بتوان با هر کتاب و شرح و ... حق آن را ادا کرد؛ بنابراین، با نظر به پژوهش‌هایی که درباره‌ی نهج‌البلاغه صورت گرفته است، بررسی جنبه‌های بلاغی نهج‌البلاغه که از دیدگاه زبان‌شناسی نوین، برجسته‌سازی نام دارد، کمتر مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است؛ بنابراین، این پژوهش بر آن‌ست که کلام امام علی (ع) در نهج‌البلاغه را مورد بررسی سبکی قرار دهد و در پی کشف معارف و حقایق نوینی از بیان علی (ع) است. از پایان‌نامه‌هایی که درباره‌ی نهج‌البلاغه به رشته‌ی تحریر درآمده است، می‌توان به (ائتلاف لفظ با معنا در خطبه‌های مشهور نهج‌البلاغه) نوشته‌ی فریبا هادی‌فر، اشاره کرد؛ نویسنده در این پایان‌نامه، بسیاری از واژگان موجود در سه خطبه‌ی مشهور نهج‌البلاغه (شقشقیه، جهاد و قاصعه) را مورد بررسی سبکی قرار داده (زیرا ائتلاف لفظ با معنا، یکی از عوامل قاعده‌افزایی و ایجاد توازن در کلام به شمار می‌رود) و دلیل گزینش هر یک از واژگان را از دیدگاه امیرمؤمنان، علی (ع)، بیان داشته است.

از میان مقالاتی که درباره‌ی نهج‌البلاغه نگارش یافته‌اند، مقاله‌ی (بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه)، نوشته‌ی مرتضی قائمی و دیگران، قرابت بسیاری با بحث هنجارگرایی فرمالیست‌ها به خصوص هنجارگرایی معنایی دارد؛ زیرا استعاره، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هنجارگرایی معنایی به‌شمار می‌آید. نویسندگان در این مقاله، دنیا را یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین موضوعات مورد بحث در نهج‌البلاغه معرفی کرده‌اند که امام (ع) در ارائه تصاویر استعاری از آن، ابتکار، خلاقیت و فصاحت بی‌لدیل خویش را به نمایش می‌گذارد. در این مقاله به ترتیب ابتدا واژه‌ی دنیا، از نظر لغوی و سپس از دیدگاه امیرمؤمنان (ع)، استعاره در لغت و اصطلاح و همچنین در بلاغت، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به بررسی نمونه‌های موجود در نهج‌البلاغه پرداخته شده است. از مهم‌ترین نتایجی که نویسندگان این مقاله بدان دست یافته‌اند این است که استعاره، اوج پختگی و کمال ادیب است و بیشترین نمونه‌های استعاره در نهج‌البلاغه، از نوع عقلی به حسی هستند.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

علاوه بر مواردی که ذکر شد، باید گفت پژوهش‌هایی که درباره‌ی امام (ع) و نهج‌البلاغه صورت پذیرفته، بیشتر به مباحثی چون مباحث اعتقادی، اجتماعی، دینی، مذهبی، سیاسی و ... اختصاص دارد و بحث و کنکاش در کلام امیرمؤمنان (ع)، با محوریت سبک‌شناسی، کمتر و یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین، این پژوهش بر آن‌ست که تعدادی از فرازهای نهج‌البلاغه را مورد بررسی سبکی قرار دهد و در پی کشف معارف و حقایق نوینی از بیان علی (ع) است، چرا که رجوع به نهج‌البلاغه، همواره توانسته است افق‌های تازه‌ی معرفتی و علمی را فراروی تشنگان و حقیقت‌جویان ثقلین قرار دهد.

۲. چارچوب مفهومی بحث

این جستار در پی آن است تا به بررسی هنجارگرایی معنایی در کلام امیرمؤمنان، علی (ع) و شرح چگونگی استفاده ایشان از این هنجارگرایی در جهت آشنایی زدایی بپردازد؛ بنابراین، به سبب حجم محدود مقاله و وجود مقاله و نوشته‌های بسیاری که در آن‌ها به تفصیل درباره‌ی نظریه‌ی برجسته‌سازی توضیح داده شده است، برآنیم تا پس از توضیح کوتاهی راجع به نهج البلاغه، شرح مختصری از این نظریه نیز بیان کرده و بیشتر مباحث را به بررسی نمونه‌های کاربردی هنجارگرایی معنایی در مواردی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی از این کتاب ارزشمند، اختصاص دهیم.

نهج البلاغه، مجموعه‌ای است از سخنان علی (ع) که در پایان قرن چهارم هجری به دست سید رضی (۴۰۶-۳۵۹ هجری) در سه بخش (خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار)، گردآوری و تدوین شده است و از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در فرهنگ اسلامی به جهانیان عرضه شده و موضوعات متنوع آن بیانگر روح بزرگ امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد.

۲-۱. برجسته‌سازی و آشنایی زدایی

منتقدان صورت‌گرا در نقد ادبی اصطلاحاتی چون: «برجسته‌سازی»، «هنجارگرایی (قاعده‌کاهی)» و «قاعده‌افزایی» را مطرح کردند و بر این باور بودند که «آشنایی زدایی» نتیجه‌ی اصلی به‌کارگیری این نظریه‌ها خواهد بود. آن‌ها نظریه‌های مطرح شده را مبنا و اساس بررسی و تحلیل متون و آثار ادبی قرار دادند و آشنایی زدایی که نتیجه و عصاره‌ی این نظریه‌ها بود را، مشخصه‌ی اصلی تمایز دهنده‌ی ادبیات و اثر ادبی دانستند.

«التفخیم»، معادل واژه‌ی برجسته‌سازی در ادبیات عربی است. در ادبیات و نظریه‌های ادبی و نقدی جدید، آنچه مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد، زیبایی و هنری بودن اثر و جنبه‌های متفاوت آن با سایر آثار است؛ درواقع مؤلف به برجسته‌سازی‌های سازه‌های متن، توجه شایانی نشان می‌دهد تا بدان‌جا که اثر خویش را متمایز و برجسته سازد.

آشنایی زدایی، بیگانه‌سازی، مألوف‌زدایی و یا غریب‌سازی که در زبان عربی به «الإغراب» شهره گشته، اصطلاحی است که در مکتب فرمالیسم روسی، به‌ویژه نزد ویکتور شکلوفسکی، نظریه‌پرداز و پایه‌گذار این مکتب، در مقاله‌ی «هنر به مثابه‌ی تمهید (شگرد)» (*Art as Device*) مطرح شده است و به معنای تازه کردن، نوکردن و متفاوت جلوه‌دادن چیزهایی است که مخاطب به آن‌ها عادت کرده است و دیگر برای وی جذابیت ندارد و به آن‌ها توجه نمی‌کند. در فرآیند برجسته‌سازی و در نتیجه، آشنایی-زدایی، شیوه‌ی بیان، مهم‌ترین شاخص است که مورد توجه ناقدان قرار می‌گیرد و به واسطه آن پیام اثر برجسته می‌شود.

۲-۲. هنجارگرایی (قاعده‌کاهی، سامان‌گرایی)

یکی از راه‌های زنده کردن، پویایی، عادت‌زدایی از زبان ادبی و در عین حال تأثیرگذاری هرچه بیش‌تر بر مخاطب، خروج و گریز از هنجار، مبانی و اصول حاکم بر زبان معیار؛ یا به عبارتی هنجارگرایی، واسازی و یا شالوده‌شکنی است. هنجارگرایی یا قاعده‌کاهی، اصطلاحی است که در زبان عربی نام‌های متفاوتی را به خود اختصاص داده و در اصل به معنای انحراف و خروج از زبان خودکار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان معیار است؛ به‌گونه‌ای که با شکستن هنجار منطقی و طبیعی زبان - البته با نگرش هنرمندانه - عناصر زیباشناختی و ادبی سخن، نمود یابند. گریز از هنجارها اگر عالمانه، زیبا و هنجارمند باشد، گذشته از شکوفایی، بالندگی و استمرار حیات اثر، به غنای زبان نیز کمک می‌کند. (ر.ک: روحانی، ۱۳۸۸: ۶۷) لیچ، زبان‌شناس انگلیسی، هنجارگرایی را به هشت نوع: واژگانی، نوشتاری، آوایی، زمانی، گویشی، سبکی، نحوی و معنایی تقسیم می‌کند که به عقیده‌ی زبان‌شناسان و نقادان، هنجارگرایی نحوی، دشوارترین گونه‌ی آن و هنجارگرایی معنایی در بالاترین سطح هنجارگرایی قرار دارد.

۲-۱-۱. هنجارگرایی معنایی

واژه‌ها در زبان ادب در معنای اصلی خود به‌کار نمی‌روند و بر معناهای قراردادی خود دلالت نمی‌کنند و می‌توان واژه‌ای را به معنای دیگری، غیر از معنای اولیه‌اش نسبت داد و همین معناهای ثانوی است که زبان ادب را دچار پیچیدگی و ابهام می‌کند و سبب برجسته‌سازی می‌گردد. حوزه‌ی معنا به عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطوح زبان، در برجسته‌سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از میان هنجارگرایی‌ها، هنجارگرایی معنایی نقش به‌سزایی در آفرینش‌های ادبی به عهده دارد.

بیان مطلب و مقصود از طریق تشبیه و استفاده از کنایه و استعاره و ... نیز از شیوه‌هایی است که در نهج‌البلاغه بسیار به کار رفته است و چون مخاطب آن‌ها انسان‌ها هستند و شیوه‌های مذکور از محسنات کلام انسانی و عقلانی در بیان مقصود محسوب می‌شوند، امام علی (ع) آن‌ها را به زیباترین نوع ممکن در بیان مقصود خویش استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، شیوه‌های به کار رفته در کلام حضرت (ع)، همان شیوه‌ای است که عقلاً در بیان مقاصد خویش به کار می‌گیرند، با این تفاوت که نوع و کیفیت استفاده از هنرهای بیانی که در نهج‌البلاغه به کار رفته است، از نظر مرتبه و زیبایی و شیوایی، با به کارگیری محسنات مذکور در کلام دیگر ادیبان و اندیشمندان قابل مقایسه نیست. دلیل این امر نیز آن است که قرآن کریم، سرچشمه‌ی اندیشه‌ی امام (ع) و الگوی ایشان در بیان مطالب است. علی (ع) با سخنان خویش، اصول فن فصاحت و بلاغت را به بشر آموخته است. این کتاب، با زیباترین، شیواترین و رساترین بیان مردم را به توحید و هدایت و تکامل و سعادت فرا خوانده است.

۳. نمونه‌های کاربردی هنجارگریزی معنایی در نهج‌البلاغه

از ویژگی‌های مهم نهج‌البلاغه که مایه‌ی شگفتی تمام اندیشمندان بلاغت و فصاحت گردیده است، دقت در به کار بردن نکته‌های بدیعی و ظرافت‌های سخنوری است. در نهج‌البلاغه انواع استعاره‌ها، تشبیه، کنایه، مجاز و دیگر نکته‌های بلاغی به حد وفور به کار رفته است. بدون شک، هنر و ادبیات ویژه‌ی امام (ع) و آفرینش تصاویر تشبیهی و ادبی، برای هنرنمایی و نشان دادن قدرت ادبی ایشان نیست؛ بلکه حضرت (ع) همه‌ی وجود خود را در خدمت انسان‌سازی، هدایت‌گری و ارشاد و نجات مردم به کار گرفته‌اند.

عبارت انتخاب شده

«وَأَمَّا النَّهَارَ فَخَلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ. قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا! وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ؛ إِذَا رَكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِمِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاعْفُرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ». (خطبه/۱۹۳)

(در روز دانشمندی بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند، ترس و خوف بدن‌های آن‌ها را همچون چوبه تیری لاغر ساخته؛ چنان که بینندگان، آن‌ها را بیمار می‌پندارند؛ اما هیچ بیماری در وجودشان نیست. بی‌خبران می‌پندارند آن‌ها دیوانه‌اند در حالی که اندیشه‌ای بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده است. از اعمال اندک خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند، آنان خود را متهم می‌سازند و از کردار خود بیمناک‌اند. هرگاه یکی از آن‌ها ستوده شوند از آن‌چه در باره‌اش گفته شده، در هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاه‌تر هستم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه‌تر است. (می‌گوید) بار پروردگار! ما را در مورد گناهانی که به ما نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما، مرا بهتر از آن‌چه می‌پندارند بگردان و گناهان مرا که از آن بی‌خبرند، بیامرز).

در عبارت «قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ»، یکی از عوامل ایجاد هنجارگریزی معنایی، به نام تشبیه وجود دارد. در عبارت فوق، حضرت (ع) در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران، لاغری و نزاری متقیان را به تراشیده‌شدن تیرها تشبیه می‌کند؛ زیرا خوف و ترس از خدا سبب می‌شود که جسم آن‌ها لاغر و نحیف گردد. وجه اشتراک این دو، شدت لاغری است؛ به‌طوری که بیننده گمان می‌برد که اینان مردمانی بیمار و یا دیوانه و مجنون هستند؛ درحالی که چنین نیست و ایشان با تدبیر در جهان هستی و خوف از قدرت و خشم خداوند، به این شکل در آمده‌اند. شاید بتوان دلیل و هدف چنین تشبیهی را بیان حال تقواییشان (مشبه) و محسوس و ملموس شدن ظاهر آنان برای مخاطب دانست، تا بدین صورت، مخاطب بتواند به راحتی آن‌ها را تصور کند.

از مهم‌ترین زوایای هنر امام (ع) در استفاده از تشبیه این است که ایشان با استمداد از نبوغ خاص خویش، مباحث ذهنی، عقلی، کلامی، حکمت، اندرز و ... را که اموری ذهنی هستند، در قالب تشبیه بیان و مفاهیم مهم و اندرزهای انسانی را با استفاده از تشبیه در اختیار درک و فهم مخاطب قرار می‌دهد.

عبارت انتخاب شده

«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا؛ فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا. أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَإِنَّمَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّيْقِ». (خطبه/۱۹۹)

(نماز را به پا دارید و آن را حفظ کنید؛ زیاد نماز بخوانید و با آن خود را به خدا نزدیک کنید. نماز امری است که در وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است. آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن‌گاه که از آن‌ها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ آن‌ها در پاسخ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم. به راستی نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید).

بیان ساده، صریح و مختصر از طریق تشبیه، در ابلاغ پیام و مفهوم مورد نظر گوینده یا نویسنده نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ زیرا پیچیدگی و اطاله‌ی کلام سبب خستگی و بی‌رغبتی مخاطب به محتوای کلام می‌گردد؛ از این رو، سعی تمام ادیبان بر این است که با شیوه‌ی مختصر و کوتاه، تأثیرگذاری بیشتر و سریع‌تری را بر جای بگذارند. استفاده از تمثیل و تشبیه، بهترین شیوه‌ی ابلاغ پیام به صورت مختصر و مفید است؛ زیرا با بهره‌گیری از آن می‌توان عمیق‌ترین مفاهیم را به ساده‌ترین بیان در جان و روح مخاطب وارد ساخت.

تشبیه بلیغ یکی از مختصرترین و زیباترین گونه‌های تشبیه است که امام علی (ع) در بیشتر موارد، از این نوع بهره برده‌اند. تشبیه بلیغ در عبارت «وَإِنَّمَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّيْقِ» نیز به خوبی مشهود است. امیر بیان (ع)، همانند بیشتر تشبیهات موجود در نهج البلاغه، از تشبیه در قالب مفعول مطلق نوعی استفاده کرده‌اند و در این عبارت، ریختن گناهان را به ریزش برگ درختان در پاییز تشبیه فرموده و از تشبیه عقلی به حسی استفاده کرده و آن را برای مخاطب عینی و ملموس کرده‌اند.

نظریه‌ی تربیتی اسلام، همان‌طور که درباره‌ی ارزش شیوه‌ی تجربه و مشاهده‌ی در کسب معرفت مبالغه نمی‌کند، از جایگاه آن نیز غفلت نمی‌ورزد؛ زیرا حواس از مهم‌ترین ابزار است که نمی‌توان در زندگی از آن بی‌نیاز بود. معرفت و شناخت حسی، انسان را در ارتباط با جهان خارج کمک می‌کند، همان‌گونه که با دادن اطمینان قلبی به صاحبش، بُعد ایمانی وی را نیز تقویت می‌کند (ر.ک: حسینی اجداد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۲، باتصرف)؛ از این رو بسیاری از اطلاعات و آگاهی‌های انسان از جهان طبیعت و پدیده‌های آن، به کمک حواس و به‌ویژه حس بینایی و شنوایی فراهم می‌آید. (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۲۱) حضرت (ع) نیز با توجه به این نکته، امری معقول (ریختن گناه) را به امری حسی و عینی (ریزش برگ) تشبیه فرموده و مفهوم دور از ذهن و غیر قابل تصور مخاطب را به‌صورتی ساده بیان کرده تا در سطح فهم همگان قرار گیرد. این شیوه (تشبیه به عناصر طبیعت) در کلام امیرمؤمنان (ع) بسیار وجود دارد. امام (ع) در خطبه‌ی شانزدهم، گناه را چون اسب سرکش و افسار گسیخته‌ای معرفی می‌کند که سوار خود را به سوی هلاکت پیش می‌برد و در مقابل، تقوا چون مرکب راهواری است که زمامش در اختیار سوارش است و به‌سوی بهشت در حرکت است.

در خطبه‌ی ۱۹۲ از نهج البلاغه نیز، خشم، غضب و عصبیت به آتش سوزان تشبیه و کبر چون بادی ترسیم شده است. در خطبه‌ی ۸۶ نیز، حسادت به آتش سوزان تشبیه شده است که ایمان را نابود کرده و آن را می‌سوزاند. از خلال همین نمونه‌های اندک، چهره‌ی عناصر بی‌جان طبیعت در بیانات امام (ع) به خوبی ترسیم و مشخص می‌شود که بیان ساده‌ی ایشان، چگونه از تلفیق اشیای در دسترس مانند آب، آتش، باد، سنگ، ریسمان، باد و ... تصاویری زیبا، تازه و زنده‌ای می‌آفریند که همه در جهت تربیت صحیح و رشد و تعالی انسان‌ها و هشدار به آن‌ها هستند.

علی (ع) با تشبیه فوق، انسان را به زیبای و لطافت به نماز تشویق و ترغیب می‌فرماید و انگیزه‌ی وی را در شتاب بخشیدن به امر نماز، برمی‌انگیزد. در تعبیر دیگری از امیرمؤمنان (ع)، ریختن گناهان به سبب بیماری نیز، به ریزش برگ‌های درختان در پاییز تشبیه شده است.

مشبه در نهج البلاغه، اغلب انسان‌هایی هستند که در یک ویژگی نه چندان پیچیده و دور از ذهن، به حیوانات مختلف مانند شده‌اند. امام علی (ع)، در خطبه‌ی ۱۹۳، «وَأَيُّمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءِ بَعْدِي، كَالثَّابِ الصُّرُوسِ: تَعْدُمُ بَيْهَهَا، وَتَحْطُ بِبَيْدَهَا، وَتَزِينُ بِرَجْلَيْهَا، وَتَنْعُ دَرْهَاهَا»، زمامداران بنی امیه را به شتران بدخو و سرکشی تشبیه می‌کند که صاحبان خود را به دندان می‌گیرند، با دستشان بر سر او می‌کوبند و با پا، وی را از خود دور و از شیر خود منع می‌کنند. ایشان در این تشبیه زیبا، حال حاکمان بنی امیه در برابر صالحان اصلی قدرت را به تصویر کشیده‌اند.

هم‌چنین بدخویان جاهلی در خطبه‌ی صد و شصت و ششم نهج البلاغه، به تخم شتر مرغ تشبیه شده‌اند که در گودالی در ریگستان گذاشته شده است. اگر شکسته شود، گناه است و اگر رها شود، ممکن است ماری سیاه درون آن باشد. امام علی (ع) در مورد افراد گریزان از جهاد نیز، تعبیر و تشبیهات بسیار زیبایی به کار برده‌اند و در آن‌ها، نفرت خود را از گریز از جهاد و مبارزه در راه خدا، نشان داده‌اند. حضرت (ع)، در خطبه‌ی ۱۲۳، کسانی را که از صحنه‌ی جنگ می‌گریختند، به گله‌ای از سوسمار تشبیه و چنین فرموده‌اند: «وَكَايِي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُونَ كَشِيشَ الصَّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ صَيِّمًا...» (گویی شما را در برخی حمله‌ها، در حال فرار، ناله‌کنان چون سوسمار می‌نگرم که نه حقی را باز پس می‌گیرید و نه ستمی را باز می‌دارید). عبارت انتخاب شده

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِلَنَّ بَلْبَلَةً، وَلَتُعْرَبَنَّ غَرْبَةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَصْفَلُكُمْ أَغْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَصْفَلُكُمْ، وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا، وَلَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبْقًا» (خطبه/ ۱۶)

(سوگند به خدایی که پیامبر (ص) را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید و چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد؛ تا آن‌که پایین به بالا و بالا به پایین رود، آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند و آن‌ها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد). دیدگاه علی (ع) در نهج البلاغه، درباره‌ی معنای آزمایش الهی، مبین این امر است که خداوند، بندگان خود را در کوره‌ی بلایا زیرو رو می‌کند تا زر ناب وجود آنان ظهور و بروز پیدا کند و به کمال شایسته‌ی خود برسند. ایشان این مفهوم را با عبارت «لَتُبْلِلَنَّ بَلْبَلَةً، وَلَتُعْرَبَنَّ غَرْبَةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ» به خوبی به تصویر کشیده و مخاطب را هوشیار کرده‌اند. در این عبارت زیبا، «بلبله» کنایه از کارهایی مانند بالابردن موقعیت اجتماعی اراذل و اوباش و بی‌ارزش ساختن بزرگان از مقام و منزلتی که داشتند، است که بنی امیه و دیگر حاکمان ستمگر انجام می‌دادند.

«غربة» نیز، کنایه از در آمیختن انسان‌ها و مورد آزمایش قرار دادن آن‌ها به وسیله‌ی دشواری‌ها و کشته‌شدن در راه خدا است. عمل آن‌ها به غربال شدن آرد تشبیه شده که خالص از ناخالص جدا می‌شود؛ به همین سبب لفظ غربال برای آزمایش و جدا شدن از باطل، استعاره آورده شده است. (ر.ک: ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۰۰) هم‌چنین، زیر و رو شدن موقعیت، جایگاه و عاقبت افراد در آزمایش‌های الهی، به غربال شدن و زیر و رو شدن محتوای دیگ تشبیه شده است.

عبارت انتخاب شده

«ذَارَ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةً، وَبِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةً، لَا تَدُومُ أَحْوَاهَا، وَلَا يَسْلَمُ نَزَاهَا. [...] وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا [...] وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى، وَأَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَالْثَرَى! وَكَأَنَّ قَدْ صَرُّوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ، وَارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ، وَصَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ، وَبُعِثَتْ الْقُبُورُ: هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ، وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (سیدرضی، ۱۳۸۷، خ ۲۲۶: ۳۲۸-۳۳۰)

(دنیا، خانه‌ای پوشیده از بلاها است که به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. [...] ای بندگان خدا، بدانید شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که گذشتگان پیمودند! زندگی آن‌ها از شما طولانی‌تر، خانه‌هاشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود. [...] چگونه یکدیگر را دیدار کنند در صورتی که فرسودگی آن‌ها را در هم کوبیده و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است؟ شما هم همان راهی را خواهید رفت که آنان پیموده‌اند و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آن‌ها قرار دارند و گورها شما را به امانت خواهند پذیرفت. آن‌گاه که عمر

شما پایان پذیرد و مردگان از قبرها برخیزند، حال شما چگونه خواهد بود؟ در آن هنگام که هر کس جزای آنچه از پیش انجام داده خواهد دید و همه به سوی خدا معبود و مولای حقیقی خود بازگردانده شوند و آن چیزهایی که به دروغ شریک خدا قرار داده بودند گم و نابود می‌شوند).

خطبه‌ی ۲۲۶، از زیباترین خطبه‌های نهج‌البلاغه و از نظر ادبی، دارای ارزش بالای فصاحت و بلاغت است. امام (ع) در این خطبه، برای تفهیم مقصود خویش به مخاطب، از تشبیه بهره جسته و به سخن خویش، ارزش ادبی والایی بخشیده‌اند. دنیا، به خانه‌ای آکنده از بلا و نیرنگ تشبیه شده که همواره در حال دگرگونی و تغییر است، امنیت در آن جایی نداشته و اهل دنیا هدف تیرهای بلا هستند.

علاوه بر تشبیهات بسیار زیبایی که در خطبه موجود است، نوع دیگری از هنجارگریزی معنایی که در آن به چشم می‌خورد، استعاره‌ها و مجازهای زیبایی است که ذهن مخاطب را به تفکر و تأمل وامی‌دارد.

«وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌّ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى، وَأَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَالْثَرَى! وَكَأَنَّ قَدَصِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ، وَأَرْهَنْكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ، وَصَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ»: در عبارت «كُلِّكَلِهِ الْبَلَى»، بلاها و خطرهای زندگی به شتر چموش و سرکشی تشبیه شده که سوارش را با سینه‌ی خود به زمین انداخته، و زیر پا لگد می‌کند؛ سپس مشبه محذوف و به ذکر مشبه به، اکتفا شده و استعاره در عبارت به‌وجود آمده است. واژه‌ی «طَحَنَ» نیز در استعاره‌ی فوق، از لوازم متناسب با شتر (مشبه به) است؛ بنابراین، استعاره از نوع مرشحه می‌باشد.

هم‌چنین واژه‌ی «الغدر» برای تمام چیزهایی مانند مال، سلامتی و جوانی که انسان توهم دوام آن را دارد، به استعاره گرفته شده است. (ر.ک: خویی، ۱۳۶۴ ش، ۱۴: ۳۲۳)

«وَأَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ الثَّرَى!» دیگر استعاره‌ای است که در فراز منتخب وجود دارد. در این عبارت، «إِفْنَاء» به معنای فناشدن و نابودی به «أَكَلَ» (خوردن)، تشبیه (وجه تشابه آن‌ها، از بین رفتن و نابودی است) و از هر کدام از مصدرهای «إِفْنَاء» و «أَكَلَ»، فعل متناسب با فاعل «الْجَنَادِلُ»؛ یعنی «أَفْتَنَهُمْ» و «أَكَلَتْهُمْ» مشتق شده و مشبه آن محذوف شده است؛ که در نهایت استعاره‌ی مکنیه‌ی تبعیه پدید آمده است.

خیال، روح و جان‌مایه‌ی ادبیات و مجاز یکی از عرصه‌های تجلی آن است. هر مجاز، بدون تردید در زمره‌ی گزیده‌گویی و ایجاز محسوب می‌شود و بر ارزش سخن می‌افزاید. مجاز، عامل دیگری در پدیدآمدن هنجارگریزی معنایی، در جهت برجستگی کلام و زدودن غبار عادت از دیدگان و ذهن مخاطب، به‌شمار می‌رود؛ زیرا به‌کارگیری مجاز، سبب تعدد معنایی و تلاش مخاطب برای دریافت معنای مورد نظر شده و ذهن وی را به کاوش فرا می‌خواند.

در عبارت فوق، دو گونه‌ی مجاز مرسل و عقلی، مشهود است. اولین مجاز، در عبارت «وَأَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ الثَّرَى!» از گونه‌ی عقلی می‌باشد؛ زیرا در این عبارت فعل «أَكَلَ»؛ به معنای خوردن - که از ویژگی‌های مخصوص انسان است -، به «الْجَنَادِل»، نسبت داده شده است. «جنادل» جمع «جندل» و به معنای «سنگ» است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۱: ۱۲۹) و علاقه‌ی مجاز از نوع اسناد فعل، به مکان یا سبب وقوع فعل است.

در تفاوت مجاز عقلی و استعاره‌ی مکنیه، باید گفت که زیبایی چنین مجازی در این است که شیء بی‌جان را به‌جای انسان قرار داده و تمام اعمال وی را به آن اسناد می‌بخشند؛ در صورتی‌که در استعاره‌ی مکنیه، به شیء بی‌جان، با همانندسازی به انسان، جان‌بخشی می‌شود؛ به این معنا که در مجاز عقلی، حضوری از انسان احساس نمی‌شود؛ زیرا تمام اعمال وی به شیء مورد نظر نسبت داده می‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد زیبایی و تأثیرگذاری مجاز عقلی، به مراتب بیشتر از استعاره‌ی مکنیه است.

مجاز مرسل در واژه‌ی «المستودع» نیز، قابل تأمل و دارای زیبایی بسیاری است. امام (ع) به‌جای قبر، از این واژه استفاده فرموداند و علاقه‌ی آن، اعتبار ما یکون است؛ زیرا مخاطب ایشان، انسان‌هایی هستند که هنوز زنده‌اند؛ اما حضرت (ع)، با توجه به اعتقاد راسخ و ایمانی که به خدا و روز قیامت دارند و طبق آیه‌های قرآن، وقوع قیامت را حتمی و آن را چنان نزدیک می‌پندارند که به‌جای قبر از مستودع استفاده کرده‌اند.

تنوع آرایه‌های ادبی و صنعت‌های بیانی در سخنان علی (ع) بسیار چشمگیر و نشان از نبوغ و علم سرشار ایشان دارد. مجاز، همانند سایر عوامل تصویرساز، در نهج‌البلاغه به وفور یافت می‌شود. مجاز در خطبه‌ی ۱، ۳، ۸۳ و ۹۱ نهج‌البلاغه، بیش از سایر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار آن، کارکرد یافته است. باید گفت اموری که بیشتر مورد نظر امیرمؤمنان (ع) بوده و آن‌ها را به صورت مجاز بیان داشته، فتنه‌هایی است که مخالفان حضرت (ع)؛ یعنی (ناکثین، مارقین، قاسطین) مسبب آن بوده و ایشان، فتنه‌ها را به شکل حیوانی درنده، شتری چموش و ... در قالب مجاز در آورده‌اند؛ هم‌چنین طرح مباحث مربوط به خلقت آسمان، زمین، کوه‌ها، دریاها، فرشتگان و ... نیز از دیگر مواردی است که به‌وسیله‌ی مجاز بیان شده‌اند.

عبارت انتخاب شده

«فَاللّٰهُ اللّٰهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِي الْمُسَخَّةِ قَبْلَ الصِّبْقِ. فَاسْعَوْا فِي فَكَاحِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا. أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا بَطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ وَقَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾». (خطبه/۱۸۳)

(زنهار! زنهار! ای بندگان خدا! خدا را در حال تندرستی به یاد آورید پیش از آن‌که بیمار شوید و در حال گشایش پیش از آن‌که در تنگنای زندگی قرار گیرید (شما در گرو اعمال خود هستید پس) در راه آزادی خویش پیش از آن‌که درهای آزادی بر روی شما بسته شود، سعی و کوشش کنید. در دل شب، چشم‌ها را بیدار دارید، شکم‌ها را لاغر و قدم‌ها را به کار، اندازید و اموال را انفاق کنید. از جسم و تن خویشستن بگیرید و بر روان و جان خود بیفزائید و در این کار بخل نورزید که خداوند فرموده است: «اگر خدا را یاری کنید او شما را نصرت می‌دهد و قدم‌هایتان را ثابت نگه میدارد» (محمد: ۲۷) و نیز فرموده است: «کیست که به خداوند قرض دهد تا خداوند به او چند برابر عطا کند و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد» (بقره: ۲۴۵).

کنایه، شگردی ادبی و ساختی انعطاف‌پذیر است که گوینده، مقصود خود را با یاری آن، در پرده، بازگو می‌کند و ممکن است مخاطب، برداشت‌های مختلفی از آن داشته باشد؛ بنابراین، با کنایه می‌توان معنا و مفهوم مورد نظر را، با شیوه‌ای متفاوت بر مخاطب عرضه کرد و به سخن تنوع، تأثیر و عمق بخشید.

ادیب، از دست‌آویزهای هنری گوناگونی برخوردار است تا به کمک کنایه، از لغزیدن در دام رک‌گویی اجتناب کند؛ تا مخاطب آن را به سادگی پس نزند؛ درواقع نوعی ابهام در این سخن پوشیده‌دمیده می‌شود و بر وسعت، رسایی، لطف و زیبایی بیشتر آن افزوده می‌گردد. در نتیجه، مخاطب، به لذت ادبی عمیق‌تری نائل می‌شود. (ر.ک: غازی، ۱۹۸۳: ۳۰۸-۳۰۷) افزون بر این، اسلوب کنایی، معانی را برای انسان به‌صورت محسوسات درآورده، آن‌ها را ملموس و مشهود قرار می‌دهد تا اعجاب و شگفتی مخاطب را برانگیزد؛ زیرا ایجاد انفعال و اعجاب، از عهده‌ی زبان معمولی ساخته نیست؛ بلکه نیاز به زبان خاص دارد؛ بنابراین، ادیب برای دستیابی بدان، از صور خیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه، حسن تعلیل و ... کمک می‌گیرد. (ر.ک: رضایی، ۱۳۷۸: ۱۰۱، باتصرف) به نظر می‌رسد بیان صریح و ساده، در ذهن انسان از ماندگاری و تأثیر اندکی برخوردار است؛ زیرا مخاطب با شنیدن سخنان بی‌پرده و صریح، به زودی احساس خستگی و دل‌زدگی می‌کند و تأثیری که باید را، نمی‌پذیرد. متکلم با بهره‌گیری از کنایه، به بیان غیرمستقیم مفاهیم مورد نظر پرداخته و به سخن خویش، شادابی و تازگی می‌بخشد؛ بنابراین، خطیب چیره‌دست و ادیب بلیغ و فصیحی چون علی (ع)، هنگامی که سخن خود را به کمک آرایه‌های ادبی مانند کنایه بیان می‌کند؛ درواقع مخاطب را وادار می‌کند تا با کوشش و تکاپوی فکری، رمز و مقصود مورد نظر را در ذهن خود کشف کند. بی‌شک، نهج‌البلاغه افزون بر این‌که در مقام هدایت بشر و تشریح راه و روش زندگی برتر است تا آدمی را به سعادت دنیا و آخرت رهنمون سازد، یک شاهکار ادبی نیز هست که ضمن بهره‌گیری از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین اسلوب‌های بیانی عصر خود، این اسلوب‌ها را به کمال بیشتر نیز رسانده است. علی (ع) با عبارت «أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا بَطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ»، به چندین کنایه‌ی زیبا، اشاره فرموده است. «أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ» کنایه از انجام عبادت در شب، «أَضْمِرُوا بَطُونَكُمْ» کنایه از روزه‌داری و عبارت «اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ» کنایه از به‌پا داشتن نماز می‌باشد. سپس امام (ع) تمام این دستورهای کنایی را در عبارتی کوتاه جمع کرده و می‌فرماید: «وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ». این عبارت، کنایه از این است که از تن با روزه‌داری و برپاداشتن نماز بکاهند و سخت‌گیری در خوراک و پوشاک را که موجب عدم توجه به

پرورش تن است، برگزینند؛ زیرا تن‌پروری مستلزم دنیادوستی و لذتجویی است و بدون شک کاهیدن بدن بر اثر انجام عبادت‌هایی مثل نماز و روزه، متضمن بخشش صفت‌های پسندیده به نفس انسان و رسیدن به قرب پروردگار است (ر.ک: ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ۳: ۴۰۷)؛ از این رو ایشان فرموده از تن برگیرید و به روانتان اضافه کنید و در این کار بخل نورزید. هم‌چنین هر یک از واژه‌های «رَقَابِكُمْ»، «عُيُونُكُمْ»، «بُطُونُكُمْ» و «أَقْدَامُكُمْ» داری مجاز مرسل با علاقه‌ی اطلاق جزء بر کل هستند.

عبارت انتخاب شده

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسَمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَيْرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَطْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ، وَيُعْرِى بِهَا لِنَامِ النَّاسِ، كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ. [...] إِنَّ الْمَالَ وَالنِّبْنَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ». (خطبه/۲۳)

(پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطره‌های باران، از آسمان به سوی انسان‌ها فرود می‌آید و به‌رهی هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد؛ پس اگر یکی از شما مال و دارایی برادر خود را بیش از خود یابد، نباید که بر او رشک برد؛ زیرا مسلمان تا زمانی که آلوده فرومایگی نشده- به گونه‌ای که چون از آن یاد شود اظهار حقارت و خشوع کند و مورد سرزنش انسان‌های پست قرار گیرد- همانند قمار کننده تیز چنگی است که چشم به راه نخستین پیروزی خود در مسابقه است؛ تا پیروز گردد و سودی به دست آورد و باخت‌های او را نیز جبران نماید. [...] مال و فرزندان کشته این جهان‌اند و عمل صالح محصول آخرت است).

در ابتدای خطبه، امام (ع)، با عبارت «فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ» تقدیرهای الهی را به دانه‌های باران تشبیه می‌کند که تشبیه بسیار جالبی است؛ چرا که دانه‌های لطیف باران، به فرمان الهی، به صورت‌های متفاوتی، در زمین‌های مختلف نازل می‌شود. رزق و نعمت‌های الهی نیز، از آسمان جود و رحمتش، بر زمین حیات بشری نازل می‌گردد و نسبت این نعمت‌ها در هر مکان، کاملاً متفاوت است. در برخی زمین‌ها آن قدر باران می‌بارد که نهرهای عظیم جاری می‌شود و در بعضی، در تمام سال، مقدار ناچیزی می‌بارد. امام (ع) با این تشبیه زیبا، به این نکته اشاره می‌فرماید که همچنان که باران از آسمان می‌بارد و هر زمینی نسبت به استعداد خود از آن بهره می‌گیرد و گودال‌ها آب آن را در خود نگه می‌دارند، سهم انسان‌ها هم از نعمت‌های الهی مختلف است و سهم هر شخص بستگی به لیاقت خودش و تلاش وی در پی رسیدن به حق و حقیقت دارد. امام (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ» و به‌طور واضح تشبیه را که یکی از موارد هنجارگرایی معنایی است، در کلام خویش به کار برده‌اند. «نکته‌ی مهمی که در این جا فکر جمعی از مفسران نهج البلاغه را به خود معطوف داشته، این است که امام (ع) چنین فرد مؤمنی را که در هر حال، پیروز و خوشبخت و مشمول لطف و رحمت الهی است، تشبیه به «فالج یاسر» کرده است و برخی چنین پنداشته‌اند که این تعبیر، به معنای قمارباز ماهری است که در نخستین دور قمار، برنده می‌شود و آن‌گاه این سؤال مطرح شده که چه گونه امام (ع)، مؤمنان صاحب رضا و تسلیم در برابر قسمت پروردگار را، تشبیه به چنین کسی می‌کند که آلوده به گناه بزرگی از گناهان کبیره است؟ با دقت در تعبیرات و کلماتی که امام (ع) به کار برده؛ یعنی، (کلمه‌های «قداح»، «فوزة»، «مغنم» و «مغرم») روشن می‌شود که مقصود از «یاسر» قمارباز نیست؛ بلکه اشاره به نوع خاصی از بخت آزمایی است که به سود فقرا، در میان عرب انجام می‌شده است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲: ۴۷) سومین تشبیه‌ی که در این فراز از خطبه وجود دارد، تشبیه دنیا و آخرت به مزرعه است. امام (ع)، دنیا و آخرت را بدین سبب به مزرعه تشبیه فرموده‌اند تا جویندگان سعادت، تمام همت خویش را در جهت فراهم آوردن این دو، متوجه خداوند کنند و از آن‌چه مانند حسد و بدخواهی، بیهوده است، کناره‌گیری نمایند.

نتیجه‌گیری

۱- ریشه‌ی اکثر نظریه‌هایی که در عصر معاصر، از جانب زبان‌شناسان مطرح می‌شوند، در افکار و اقوال پیشینیان نیز مشهود است. سخنان افرادی مانند ابن سینا و ابن رشد و فارابی با بحث برجسته‌سازی و آشنایی زدایی، بی‌ارتباط نیست. هم‌چنین بحثی که اندیشمندان عرب تحت عنوان عدول، مجاز و ... مطرح می‌کنند هم، به معنای انحراف و در هم شکستن اصول و قواعد بیان مألوف است که با معنایی که فرمالیست‌ها از برجسته‌سازی ارائه می‌دهند، بیگانه نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت اندیشه‌ی زبان‌شناسان در طرح نظریه‌ی برجسته‌سازی، برگرفته از بلاغت و علم نحو پیشینیان است.

۲- می‌توان گفت که اندیشمندان عصر حاضر، با در هم آمیختن سه علم صرف، نحو و بلاغت، که در گذشته هر یک علمی جدا از دیگری بودند، نظریه‌ی جدیدی به نام برجسته‌سازی مطرح کرده‌اند؛ زیرا بدون شک هر نوع تغییر صرفی، تغییر در اعراب و یا به‌کارگیری یک واژه در معنای دیگر، در رساندن مقصود مورد نظر، مؤثر بوده و می‌تواند مؤلفه‌ای در جهت برجسته نمودن سخن و در نتیجه آشنایی زدایی، به‌شمار آید.

۳- از ویژگی‌های مهم نهج‌البلاغه که مایه‌ی شگفتی تمام بلاغ‌دانان و زبان‌شناسان گردیده است، دقت در به کار بردن نکته‌های بدیعی و ظرافت‌های سخن‌وری است. در نهج‌البلاغه، انواع استعاره‌ها و تشبیه و کنایه و دیگر نکته‌های ظریف و زیبای بلاغی، به حد وفور به کار رفته است. علی (ع) برای شرح زندگی انسان، حرکت جهان، سیر تاریخ، روابط اجتماعی و شیوه‌ی برخورد انسان‌ها با یکدیگر، چگونگی شیوه‌ی تفکر و تعقل، جهان غیب و منازل پس از مرگ، مشاهده‌ی قیامت و جایگاه‌های افراد در بهشت و دوزخ، از انواع گونه‌های هنجارگریزی معنایی بهره برده و آن‌ها را چنان زنده و با روح به تصویر کشیده‌اند که مخاطب خود را در آن صحنه و میدان تصور می‌کند.

۴- در بین انواع هنجارگریزی معنایی، تشبیه بیشترین موارد را به خود اختصاص داده است؛ به‌طوری که در بیشتر سخنان امام (ع) این مورد یافت می‌شود. کنایه، استعاره و مجاز، در رتبه‌های بعدی جای دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

کتاب‌ها

- [۱] نهج البلاغه (۱۳۸۷)، ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات امام عصر (عج).
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۱۱. الطبعة الثالثة. بيروت: دار صادر.
- [۳] ابن میثم البحرانی، میثم بن علی. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. ج ۳، ۱. تهران: دفتر نشر کتاب.
- [۴] بهشتی، محمد. (۱۳۸۷ش). مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۵] خویی، میرزا حبیب الله. (۱۳۶۴ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خویی). مصحح: ابراهیم میانجی. ج ۱۴. ط الرابعة. تهران: مکتبه الإسلامیه.
- [۶] الغازی، یموت. (۱۹۸۳م). علم أسالیب البیان. بیروت: الإصالة.
- [۷] مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ش). پیام امام امیرالمؤمنین (ع). ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مقالات

- [۱] حسینی اجداد، اسماعیل؛ پور محمد، رحمت؛ بهرامی نصیر محله، محمد، (بهار ۱۳۹۱ش)، «جنبه‌های راونشناختی تمثیل‌های ادبی قرآن و تأثیر آن در تربیت انسان»، لسان مبین، ش ۷، صص ۱۱۰-۱۳۸.
- [۲] رضایی هفتادر، غلام عباس، (تابستان ۱۳۷۸ش)، «کنایه و اسباب بلاغت آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- [۳] روحانی، مسعود؛ عنایتی قادیکلایی، محمد (۱۳۸۸ش)، «بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، ش ۳.